



فصل اول از کتاب «مراقبت از خود» اثر میشل فوکو ترجمه نیما حیاتی مهر

لینک کتاب:

<https://sheddat.com/?p=5275>

رویاپردازی لذت‌ها

کار را با تحلیل یک متن تنها آغاز می‌کنم. این اثر یک متن «کاربردی» است که با زندگی روزمره سروکار دارد، نه یک تجویز یا تامل اخلاقی. در میان همه‌ی متونی که از این دوره به جای مانده‌اند، این تنها متنی است که چیزی شبیه به شرح نظام‌مند شکل‌های متفاوتِ اعمالِ جنسی ارائه می‌دهد. این متن روی هم‌رفته قضاوت‌های اخلاقی صریح و مستقیمی در رابطه با آن اعمال انجام نمی‌دهد، اما طرح‌های ارزش‌گذاری‌ای را نمایان می‌سازد که در آن زمان به طور عمومی پذیرفته شده بودند. قابل ذکر است که این‌ها به اصول کلی عصر کلاسیک، اصولی که تجربه‌ی اخلاقی آفرودیزیا را سازمان دادند، بسیار نزدیک‌اند. از این جهت کتاب ارتمیدوروس^۱ یک نقطه‌ی مرجع می‌سازد. این کتاب گواهی بر یک ثبات است و روشی عمومی از اندیشیدن را نشان می‌دهد. به همین دلیل، ما را قادر می‌سازد تا آنچه در کار تاملات فلسفی و پزشکی روی رفتار جنسی و لذت، در این دوره نامعمول یا در بخش‌هایی تازه است، بسنجیم.

^۱ جغرافی‌دان رومی در حوالی ۱۰۴ تا ۱۰۰ ق م. - م.



۱- روش آرتمیدوروس

کتاب «تعبیر رویاها» اثر آرتمیدوروس تنها متن کاملی است که از ادبیاتی به جای مانده است که زمانی در عصر باستان فراوان بود: ادبیات تعبیر رویا. خود آرتمیدوروس که در قرن دوم بعد از میلاد می‌نوشت، به چندین اثر اشاره می‌کند که در زمان او مورد استفاده بوده‌اند: آثار نیکوستراتوس از افسوس، پانیاسیس از هالیکارناسوس، آپلودوروس از تلمسوس، فوبوس از آنتیوک، دیونیسوس از هلیوپولیس و الکساندر میندوس طبیعت‌گرا. او اشاراتی ترجیحی به آریستاندر از تلمسوس می‌کند و همچنین به سه کتاب «رساله» اثر جیمینوس از تایر و پنج کتاب از دمتریوس از فالروم و همچنین به بیست و دو کتاب از آرمون میلتنوسی ارجاع می‌دهد.

او همچنین به شخصی اشاره می‌کند که کتاب را به او پیشکش کرده است، شخصی به نام کاسیوس ماکسیموس (این شخص می‌تواند ماکسیموس از تایر باشد یا شاید پدر خودش باشد که گفته او را ترغیب نموده تا نگذارد که حکمت‌اش به خاموشی تسلیم گردد). آرتمیدوروس اعلام می‌کند که «در زندگی‌اش کاری نکرده جز اینکه خودش را شب و روز در زمینه‌ی تعبیر رویا مشغول سازد.» آیا این عبارتی تاکیدی است که در این نوع ارائه‌ها معمول بوده است؟ شاید. در هر حال آرتمیدوروس به جای اینکه معروف‌ترین مثال‌های رویاهای پیشگویانه را که با واقعیت تایید شده بودند گردآوری کند، کاری کاملاً متفاوت کرد. او کاری روش‌مند به عهده گرفت و این دو معنا داشت: اثر او قرار بود تا به عنوان یک دستورالعمل برای استفاده‌ی روزمره به کار رود؛ اثر او همچنین قرار بود تا یک رساله‌ی نظری برای تصدیق روش‌های تعبیر رویا باشد.

باید در نظر داشت که تحلیل رویاها یکی از فنون موجود در آن زمان بود. از آنجا که افراد با تصاویری در رویا مواجه می‌شدند و تصور می‌شد که دستکم برخی از این تصاویر نشانه‌هایی از واقعیت یا پیغام‌هایی از آینده دارند، ارزشی بالا به رمزگشایی آن‌ها داده می‌شد. یک زندگی منطقی به ندرت می‌توانست از این امر معاف باشد. این سنتی معمول و بسیار کهن بود؛ همچنین به عنوان رسمی پذیرفته‌شده در قلمروهای فرهنگی حضور داشت. اگر لازم بود تا درباره‌ی تصاویر شبانه از بی‌شمار متخصص مشورت گرفته شود، این نیز خوب بود که خود فرد هم قادر باشد تا نشانه‌ها را تعبیر کند. شواهد بی‌شماری وجود دارند که اهمیت تحلیل رویاها به عنوان یک کاربست روزانه را نشان می‌دهند؛ کاری که نه فقط در شرایط دراماتیک، که حتی در امور هرروزه ضروری بود. این بدین دلیل بود که خدایان در رویاها نصیحت، راهنمایی و برخی اوقات دستوراتی صریح ارائه می‌دادند. علاوه بر این، حتی زمانی که رویاها فقط رخدادی را اعلام می‌کردند بدون اینکه چیزی را تجویز کنند؛ حتی زمانی که فرد اعتقاد داشت که تسلسل رخدادهای آینده غیرقابل اجتناب است؛ همچنان خوب بود که فرد از چیزهایی که



قرار بود اتفاق بیفتد، دانشی پیشینی داشته باشد تا برای آنان آماده شود. آشیل تاتیوس در «ماجراهای لئوسیپ و کلیتوفون» می‌گوید: «برخی اوقات مشیت الهی آینده را به انسان‌ها از پیش در رویاها نمایش می‌دهد. نه برای آنکه قادر باشند از رنج‌هایی که تقدیرشان است دوری کنند، چرا که هیچ‌وقت نمی‌توانند از تقدیر برتری جویند؛ بلکه بدین دلیل که بتوانند آنان را هنگام وقوع با صبر بیشتری تحمل کنند. چون زمانی که مصیبت‌ها همه با هم و غیرمنتظره وارد می‌شوند، به روح با چنان ضربه‌ی شدید و ناگهانی یورش می‌برند که آن را در هم می‌شکنند. اما اگر این مصیبت‌ها مورد انتظار باشند، ذهن انسان که پیشتر در آنان سکنی گزیده، قادر است تا سوگ را ذره ذره خاموش سازد.» سینسیوس بعدتر نظرگاهی کاملاً سنتی را بیان می‌کند و می‌گوید که رویاهای ما از یک پیشگو متشکل شده است که «با ما زندگی می‌کند. اگر به بیرون از مرزها برویم، ما را همراهی می‌کند. او با ما در زمین نبرد همراه است، در زندگی شهری در کنار ماست. با ما در مزرعه کار و همراه ما در بازار چانه‌زنی می‌کند.» رویاها می‌بایست به عنوان «پیامبری در نظر گرفته شوند که همیشه نصیحت‌گری خستگی‌ناپذیر و خاموش است.» ازین رو ما، هر که باشیم، (زن یا مرد، پیر یا جوان، غنی یا فقیر، شهروند یا دارای منصب رسمی، ساکن شهر یا روستا، پیشه‌ور یا سخنور، بدون توجه به جنس یا سن، ثروت یا حرفه،) همه می‌بایست تلاش ورزیم تا رویاهایمان را تعبیر کنیم. ارتمیدوروس «تعبیر رویاها» را با این روحیات نوشت.

آرتمیدوروس عمدتاً دغدغه‌ی این را دارد که به خواننده دقیقاً نشان دهد چگونه این کار انجام می‌شود: چگونه فرد تدبیر به خرج می‌دهد تا یک رویا را به اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی آن بشکند و معنای آن را تشخیص دهد؟ همچنین چگونه فرد می‌تواند این کل را در رمزگشایی از هر کدام از اجزاء‌اش به حساب آورد؟ تفاوتی که آرتمیدوروس میان فنون غیب‌گویی قربانی‌گران قائل می‌شود، قابل توجه است: آن‌ها نیز «می‌دانند که هر نشانه‌ی منفرد چگونه در کل جای می‌گیرد و با این حال قضاوت‌شان را هم بر پایه‌ی کل مجموع آن‌ها می‌گذارند و هم بر هر کدام از نشانه‌های مجزا.» بنابراین کتاب او رساله‌ای است بر اینکه چگونه تعبیر کنیم. این اثر تقریباً تماماً به جای آنکه اعجاز رویاها را محور خود سازد، فن را در مرکزیت می‌گذارد و انواع مختلفی از خوانندگان را مخاطب قرار می‌دهد. آرتمیدوروس قصد دارد که ابزاری برای استفاده‌ی متخصصان و تکنسین‌های تحلیل قرار دهد. این بینشی است که او امید دارد تا با آن الهام‌بخش پسرش باشد، کسی که به او در جلد‌های چهارم و پنجم اشاره می‌کند: «تا زمانی که آن‌چه در اینجا نوشته شده، همراه تو باشد، تو را در تعبیر رویاها عالی‌تر از هر کس خواهد نمود.» او همچنین قصد دارد به کسانی کمک کند که به خاطر امتحان کردن روش‌های نادرست ناامید شده‌اند و قصد ترک این کاربردی باارزش را دارند. کتاب او به عنوان درمانی سلامتی‌بخش^۲ برای آن اشتباهات



استفاده می‌شود. اما او همچنین به خوانندگان عمومی نیز فکر می‌کند؛ کسانی که نیاز به آموزش ابتدایی دارند. در هر حال، او کتاب را به عنوان دستورالعملی برای زندگی ارائه می‌دهد؛ ابزاری که بتواند در مسیر وجود یک فرد استفاده شود و در شرایط متغیر زندگی پذیرفته گردد: «همان‌طور که در رخدادهای واقعی نظم و ترتیب وجود دارد»، او نیز به همین ترتیب تلاش کرده تا «همه‌چیز را در حالتی منظم جای دهد».

این جنبه‌ی «کتاب راهنمای زندگی روزمره بودن»، زمانی کاملاً مشخص است که متن آرتمیدوروس را با «داستان‌های» آریستیدس مقایسه کنیم؛ فردِ علیلِ مضطربی که سال‌های بسیار را صرف گوش سپردن به خدا کرد که در طول همه‌ی بالا و پایین‌های بیماری‌اش به او رویاهایی می‌فرستاد و او درمان‌های بی‌شماری را انجام می‌داد. این نکته برجسته است که در متن آرتمیدوروس تقریباً هیچ جایی برای افسون‌های مذهبی وجود ندارد. برخلاف بسیاری متن‌های دیگر از این نوع، نوشته‌ی او به درمانگران آیینی وابسته نیست؛ حتی وقتی فرمولی سنتی را استفاده می‌کند و آپولون از دالدیس را «خدای بومی خود» می‌خواند که در کنار بستر او ظاهر شد و به او فرمان داده تا این اثر را بسازد.

علاوه بر این، او مراقب است تا بین کار خودش و کاری که تعبیرگرانی چون گمینوس از تایر، دتریوس از فالروم و آرتمون از میلِتوس انجام می‌دهند و فقط تجویزات و درمان‌های داده شده از طرف سرپیس^۳ را انتقال می‌دهند، تفاوت قائل شود. رویابینِ عادی‌ای که آرتمیدوروس به آن اشاره می‌کند، پارسای نگرانی نیست که احکامی که از والاتر داده می‌شوند را اجرا کند. او یک فرد «معمولی» است: عموماً یک مرد است (رویاهای زنان به عنوان یک حاشیه اشاره شده‌اند؛ به عنوان موارد گوناگونی که ممکن است در آن جنس سوژه معنای رویا را تغییر دهد)؛ مردی که دارای خانواده، املاک و معمولاً تجارت است (او یک حرفه را اداره می‌کند؛ یک مغازه دارد). او به احتمال زیاد خادمان و بردگانی دارد (اما این مورد که هیچ‌کدام را هم نداشته باشد، بررسی شده است). دغدغه‌های اصلی او، جدای از سلامت‌اش، زندگی و مرگِ همراهان‌اش، پرمایگی‌اش، بینوایی‌اش، ازدواج فرزندان‌اش و ماموریت‌هایی است که ممکن است از او خواسته شود که در شهر انجام دهد. به طور خلاصه یک مشتری عادی. متن آرتمیدوروس آشکارکننده‌ی نوع مشغولیت‌هایی است که مشخصه‌ی مردم معمولی است.

اما این اثر علاقه‌ای نظری نیز دارد. این چیزی است که آرتمیدوروس در پیشکش به کاسیوس از آن سخن می‌گوید: او قصد دارد تا کارِ رقبایش در تعبیر خواب را رد کند. او می‌خواهد تا ناباورانی را قانع کند که به هیچ‌کدام از این شکل‌های غیب‌گویی اعتقاد ندارد؛ شکل‌هایی که تلاش می‌کنند تا از نشانه‌هایی که آینده را

^۳ سرپیس یا سارپیس یک خدای یونانی-مصری است. - م.



پیش‌گویی می‌کنند رمزگشایی کنند. آرتمیدوروس به دنبال آن است که این قطعیت‌ها را نه با نمایش صرف یافته‌هایش بلکه با یک روش ملاحظه‌ی شده‌ی دقیق از تحقیق و بحث درباره‌ی روش کار بنا نهد.

او نمی‌خواهد خود را از متون گذشته جدا سازد، او رنج خواندن آن‌ها را به دوش کشیده، اما نه برای آنکه مثل بسیاری نویسندگان دیگر از آن‌ها دوباره رونوشت کند. آنچه از «سخنان گفته‌شده» علاقه‌ی او را جلب می‌کند یک قدرت تثبیت‌شده نیست، بلکه وسعت و تنوع تجربیاتی است که در آنان یافت می‌شود. او در مسیر جستجو برای این تجربه، صرفاً به دنبال نویسندگان بزرگ نرفته است؛ بلکه مصرانه به مکان‌هایی رفته که این تجربه شکل گرفته است. او همانطور که در پیشکش به کاسیوس ماکسیموس گفته و بعدها هم تکرار کرده، به وسعت تحقیق‌اش افتخار می‌کند. او نه تنها تعداد زیادی اثر را مقایسه کرده، بلکه صبورانه به دهه‌های بازاری رویابین‌ها و فال‌گیرها در کانون‌های دنیای مدیترانه مرتباً مراجعه می‌کرده است. «از طرف دیگر، من نه تنها این رنج مخصوص فراهم کردن همه‌ی کتاب‌های تعبیر رویا را به دوش کشیده‌ام، بلکه برای بسیاری سال‌ها هم نشین غیب‌گویان تحقیرشده‌ی بازار هم بوده‌ام. کسانی که سیمایی از-شما-مقدس‌تر به خود می‌گیرند و کسانی که ابروان‌شان را به روشی والاتر خم می‌کنند. این غیب‌گویان را گدا، حقه‌باز و مسخره می‌دانند، اما من به این خوارشماری آنان اهمیتی نمی‌دهم. برعکس، من در شهرهای مختلفی از یونان و در گردهمایی‌های بزرگ مذهبی، در آسیا، در ایتالیا و در بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین جذبیه‌ها، صبورانه به رویاهای قدیمی و تبعات‌شان گوش داده‌ام. چون هیچ روش دیگری نبود که در این موارد بتوان کار کرد.» آرتمیدوروس قصد ندارند تا تمامی آنچه که جمع‌آوری کرده را به عنوان داده‌ی خام دسته‌بندی کند، بلکه برعکس آن را در قالب «تجربه»^۴ ارائه می‌دهد که برای او «اصل راهنما» و «شاهدی» برای همه‌ی آن چیزی است که می‌گوید. این بدین معناست که او اطلاعاتی را که به آن ارجاع می‌دهد، با تطبیق دادن با منابع دیگر، با مقایسه کردن آن با تجربه‌ی خودش، و با قرار دادن آن در معرض بحث و برهان مورد تایید قرار می‌دهد. به این طریق، هیچ چیز «روی هوا» و «صرفاً از روی گمان» گفته نخواهد شد. می‌توان روش‌های تحقیق، ایده‌ها - مثلاً ایده‌های تاریخ^۵ و تجربه - و شکل‌های آزمایش و «تایید» را آنگونه که در جمع‌آوری دانش در زمینه‌ی تاریخ طبیعی و پزشکی در آن عصر انجام می‌شد و تحت اثر کم‌وبیش مستقیم اندیشه‌ی شک‌گرایانه

^۴ peira

^۵ historia



بود را در این اثر نیز مشاهده کرد.^۶ متن آرتمیدوروس فایده‌ی قابل توجهی دارد و آن ارائه‌ی تاملی دقیق بر بدنه‌ی وسیعی از مطالب سنتی است.

در اینجا پرسش صورت‌بندی‌های اخلاقیات ریاضتی یا ظهور استانداردهای تازه‌ی رفتار جنسی وجود ندارد. اما آنچه ارائه می‌دهد، اشاره‌هایی مربوط به شکل‌های جاری ارزش‌گذاری و رفتارهای عموماً مورد قبول است. تاملات فلسفی مطمئناً از متن غایب نیستند و می‌توان آنان را در ارجاعات واضحی به مشکلات و بحث‌های روزمره دید؛ اما این ارجاعات شامل دستورالعمل تعبیر و روش‌های تحلیل هستند، نه قضاوت‌های ارزشی و محتویات اخلاقی. صحنه‌های رویا که تعبیرات بر آن‌ها سوار است و جهت‌پیش‌گویی روی آنان بحث می‌کند و همچنین موقعیت‌ها و رخدادهایی که اعلام می‌کنند، به یک چشم‌انداز عمومی و سنتی تعلق دارند. پس می‌توان از این متن آرتمیدوروس انتظار داشت که مدارکی از یک سنت اخلاقی نسبتاً وسیع ارائه دهد؛ سنتی که بدون شک عمیقاً ریشه در گذشته دارد. اما این نکته را دوباره باید در ذهن داشت که با اینکه متن مملو از جزئیات است، با اینکه کاتالوگی از اعمال و روابط گوناگون را در رابطه با رویاها ارائه می‌دهد و از هر اثر دیگری با این موضوع در این عصر نظام‌مندتر است؛ با این حال به هیچ وجه یک رساله‌ی اخلاقیات نیست که اولویت‌اش صورت‌بندی قضاوت‌هایی در رابطه با آن اعمال و روابط باشد. فقط به صورت غیرمستقیم از طریق تعبیر رویاهاست که می‌توانیم ارزش‌گذاری‌هایی را درک کنیم که بر صحنه‌ها و اعمال ارائه شده در متن قرار داده می‌شدند. اصول اخلاقی در اینجا به صرف خودشان تایید نمی‌شوند و فرد می‌تواند آن‌ها را از طریق پیشروی واقعی تحلیل، با تعبیر کردن تعبیرات تشخیص دهد. این مسئله پیشنهاد می‌دهد که برای لحظه‌ای بر دستورالعمل تعبیری که آرتمیدوروس به میان می‌آورد، انگشت بگذاریم. آن زمان قادر خواهیم بود که اخلاقیاتی را رمزگشایی کنیم که در پس تحلیل او از رویاهای جنسی قرار دارد.

۱- آرتمیدوروس میان دو شکل از رویاهای شبانه تفاوت می‌گذارد. اول **انیپنیا**^۷ هستند، رویاهایی که تمایلات کنونی فرد را بیان می‌کنند و «به طور معمول در مجاورت ذهن هستند». فردی عاشق است، تمایل به حضور معشوق دارد، رویایی می‌بیند که او آنجاست؛ یا اینکه فرد غذایی ندارد، احساس گرسنگی می‌کند، رویای خوردن می‌بیند؛ یا «مردی که خود را از غذا انباشته است، رویایی می‌بیند که در آن دچار تهوع یا خفگی است»؛ مردی که از دشمنان‌اش می‌ترسد، در رویا می‌بیند که آنان احاطه‌اش کرده‌اند. این نوع از رویا ارزش تشخیصی ساده‌ای دارا

^۶ آر. جی. وایت در مقدمه‌اش بر نسخه‌ی انگلیسی آرتمیدوروس، به اثرات متعددی از تاثیرات آزمایش‌گری و شک‌گرایی بر آرتمیدوروس اشاره می‌کند. آ.ا.چ.ام. کسلز البته بیان می‌کند که آرتمیدوروس فقط کارورزی بوده که رویایی را که در روزی خاص در برابر داشته، تعبیر می‌کرده است.

^۷ Enyphnia - این واژه به صورت جمع است. - م.



است و در اموراتِ مربوط به وضعیتِ کنونی ریشه دارد (از این لحظه‌ی کنونی تا لحظه‌ی بعد). این نوع رویا به سوژه‌ی خفته وضعیت خودش را نشان می‌دهد، اینکه چه چیزی در رابطه با بدن دچار کمبود یا افراط است و چه چیز در رابطه با ذهن دچار ترس یا میل است.

روایه‌هایی که اوئیروی^۸ خوانده می‌شوند، متفاوت‌اند. طبیعت و کارکرد این رویاها به سهولت توسط آرتمیدوروس با سه «ریشه‌شناسی‌ای» که او ارائه می‌دهد، کشف می‌شوند. این‌ها روایه‌هایی هستند که «آنچه را می‌گویند که واقعی است.» آنچه هست، آنچه پیشتر در آشکار شدنِ زمانِ ثبت شده و به شکلِ رخدادی در آینده‌ی نه چندان دور حقیقت خواهد یافت. این رویا همچنین بر روح اثر می‌گذارد و آن را هیجان‌زده می‌سازد. رویا روح را تغییر می‌دهد، به آن شکل و صورت می‌دهد؛ آن را به سوی منش‌هایی هدایت می‌کند و تحرکاتی در آن القا می‌کند که مربوط به چیزی هستند که نشان داده شده است. علاوه بر این می‌توان در کلمه‌ی اوئیروس^۹، نام اِیروس، گدای ایتاکا^{۱۰} را تشخیص داد، کسی که پیغام‌هایی را که به او امانت داده شده بود، انتقال می‌داد. پس انیپئون^{۱۱} و اوئیروس مورد به مورد با یکدیگر تضاد دارند: اولی از فرد سخن می‌گوید، دومی از رخدادهای جهان؛ اولی از وضعیت‌های بدن و ذهن ریشه می‌گیرد، دیگری از باز شدنِ زنجیره‌ی زمانی؛ یکی نمایش‌گر زیادی‌ها و کمبودها در هوس‌ها و ناسازگاری‌ها است، دیگری به روح هشدار و هم‌زمان آن را شکل می‌دهد. از یک طرف، رویاهای هوس‌ناک، واقعیتِ روح را در وضعیتِ فعلی‌اش بیان می‌کنند. از طرف دیگر، رویاهای وجود، آینده‌ی رخداد را در نظمِ جهان بیان می‌دارند.

شکافِ دوم، شکلِ دیگری از تمایز را وارد دو دسته‌بندی «بصیرت‌های شبانه» می‌کند. رویایی که خود را به وضوح و شفافیت آشکار می‌سازد و نیاز به هیچ رمزگشایی و تعبیری ندارد؛ و رویایی که خود را به شکلی مجازی، در تصاویری نمایش می‌دهد که چیزی متفاوت از ظاهر اولیه‌اش می‌گویند. در رویاهای وضع موجود، میل می‌تواند به آسانی با حضورِ ابژه‌اش شناخته شود (فرد در رویا زنی را می‌بیند که به او میل دارد)؛ اما همچنین می‌تواند با تصویری دیگر بیان شود که رابطه‌ای کم‌وبیش دور با ابژه‌ی مورد پرسش دارد. تفاوتی مشابه در رویاهای رخدادی نیز حاصل می‌شود. برخی از آنان به شکلی سراسر با نشان دادنِ ظهورِ حقیقی‌شان معین می‌شوند که هم‌اکنون در حالتِ آینده قرار دارد: فردی در یک رویا غرق شدنِ کشتی‌ای را می‌بیند که بعدتر روی آن غرق می‌شود؛ فردی خود را زخم‌خورده از سلاحی می‌بیند که روز بعد با آن زخمی می‌شود. به این‌ها رویاهای برهانی گفته می‌شود.

^۸ Oneiroi - این واژه به صورت جمع است. - م.

^۹ حالت منفرد کلمه‌ی اوئیروی. - م.

^{۱۰} اِیروس یا آرنئوس در افسانه‌های یونانی گدایی در ایتاکا است که پیغام‌های خواستگارانِ پنلوپ را می‌رساند. - م.

^{۱۱} حالت منفرد کلمه‌ی انیپینا - م.



اما در موارد دیگر، رابطه‌ی میان تصویر و رخداد غیرمستقیم است: تصویر کشتی‌ای که روی صخره‌ها از هم می‌پاشد ممکن است نشان‌دهنده‌ی غرق شدن کشتی یا حتی بداقبالی نباشد؛ بلکه اگر برده‌ای این رویا را ببیند، رهاسازی او در آینده‌ای نزدیک قرار دارد. این‌ها رویاهای «تمثیلی» هستند.

در اینجا مرزی که میان این دو تمایز وجود دارد، مشکلاتی عملی برای تعبیرگران ایجاد می‌کند. وقتی بصیرتی در خواب داده می‌شود، چگونه باید دانست که کدام با یک رویای وضعیتی و کدام با یک رویای رخدادی در ارتباط است؟ چگونه می‌بایست تعیین کرد که تصویر مستقیماً آنچه را نشان می‌دهد بیان می‌کند یا اینکه باید فرض کرد به چیزی دیگر اشاره دارد؟ آرتمیدوروس با اشاره به این دشواری در اولین صفحات کتاب چهارم، بر این موضوع تاکید می‌کند که باید فرد دارای رویا را هم در نظر گرفت. او توضیح می‌دهد که مسلماً رویاهای وضعیتی، بر اشخاص پرهیزکار نمایان نمی‌شوند چون آنان قادر بوده‌اند که تحرکات غیرمنطقی‌شان و ازین‌رو هوس‌هایشان، امیال یا ترس‌هایشان را رام سازند. آنان همچنین می‌دانند که چگونه بدن‌هایشان را در تعادلی میان افراط و تفریط قرار دهند. نتیجتاً برای آنان هیچ اختلالی وجود ندارد و ازین‌رو هیچ کدام از آن «رویاها» (انیپنیا) که همیشه می‌بایست به عنوان نمایش‌دهنده‌ی تمایلات فهمیده شوند، بر آنان اتفاق نخواهد افتاد. علاوه بر آن، این موضوعی متداول نزد اخلاق‌گرایان بود که نشانه‌ی پرهیزکاری ناپدید شدن رویاهایی است که به هوس‌ها و تحرکات غیرارادی ذهن و بدن ترجمه می‌شوند. سنکا^{۱۲} می‌گوید: «بصیرت‌های خواب به اندازه‌ی روز فرد آشفته هستند.» پلوتارک^{۱۳} در سخنان‌اش به زنون، این موضوع را تایید می‌کند که وقتی فرد دیگری رویاهایی نمی‌بیند که در آن رویاها از اعمالی ناپسند لذت می‌برد، این نشانه‌ی پیشرفت است. او همچنین به افرادی اشاره کرد که در بیداری‌شان نیرویی کافی برای مبارزه و مقاومت در برابر هوس‌هایشان دارند، اما در شب «نظرات و قوانین‌شان را به دور می‌اندازند» و دیگر احساس شرم نمی‌کنند: سپس آنچه در درون‌شان غیراخلاقی و لگام‌گسیخته است، بیدار می‌شود.

در هر حال از نظر آرتمیدوروس، وقتی رویاهای وضعیتی رخ می‌دهند، می‌توانند دو شکل به خود بگیرند. در اکثر مردم، میل و ناسازگاری مستقیماً و بدون اختفاء نمایش داده می‌شوند؛ اما برای کسی که می‌داند چگونه رویاهای خود را تعبیر کند، آنان تنها از طریق نشانه‌ها بیان می‌شوند. این بدین خاطر است که ذهن او «به روشی نسبتاً نوآورانه به او حقه می‌زند.» بنابراین مردی که تجربه‌ای در تعبیر رویا ندارد، در رویا زنی را خواهد دید که به او میل دارد یا مرگ ارباب‌اش را خواهد دید که مدت‌هاست می‌خواهد. اما می‌توان گفت که ذهن بی‌اعتماد یا

^{۱۲} لوکیوس سنکا یا سنکای جوان - فیلسوف رواقی قرن نخست میلادی - م.

^{۱۳} از تاریخ‌نویسان و مقاله‌نویسان یونان باستان در قرن نخست میلادی - م.



باهوش یک متخصص نمی‌پذیرد که وضعیتِ هوسی که خود را در آن می‌یابد، نمایش دهد: به حقه‌بازی متوسل می‌شود، تا رویابین به جای آنکه به سادگی زنی را ببیند که به او میل دارد، تصویر چیزی را ببیند که به او دلالت می‌کند: «یک اسب، یک آینه، یک کشتی، دریا، حیوانی ماده، تکه‌ای از جامه‌ی زنانه.» آرتمیدوروس برای مثال از یک نقاش اهل کورینث سخن می‌گوید. کسی که بدون شک یک تعبیرگر متخصص است و در رویا دیده است که سقفِ خانه‌اش سقوط می‌کند و بریده شدنِ سرِ خود را نیز می‌بیند. کسی ممکن است تصور کند که این نشانه‌ای از رخدادی در آینده است، اما در واقع این یک رویای وضعیتی بود: آرتمیدوروس به شکلی گذرا می‌نویسد که این مرد آرزوی مرگِ ارباب‌اش را داشت که هنوز زنده بود.

چگونه فرد درباره‌ی **اونیروی** باید تشخیص دهد که آیا شفاف و برهانی هستند یا برعکس به شکلی تمثیلی رخدادی متفاوت از آنچه نشان می‌دهند را پیش‌بینی می‌کنند؟ اگر فرد تصاویر غیرعادی را که به شکلی واضح نیاز به تعبیر دارند کنار بگذارد؛ تصاویر باقیمانده که رخدادی را پیشگویی می‌کنند به سرعت با واقعیت تایید می‌شوند: رخداد بدون تاخیر به دنبال خواهد آمد. رویای برهانی مستقیماً به آن چیزی که بیان می‌کند گشوده می‌شود و به تعبیر نه اجازه‌ی جاپایی می‌دهد، نه بازه‌ی زمانی لازم را خواهد بخشید. در نتیجه رویاهای تمثیلی به سهولت با این حقیقت شناخته می‌شوند که به سرعت به وقوع نپیوسته‌اند. این بدین معناست که باید از فرصت استفاده و آنان را تعبیر کرد. این را نیز باید افزود که پرهیزگاران – آنانی که نه **انیپیا** بلکه فقط **اونیروی** را تجربه می‌کنند – معمولاً فقط بصیرت‌های واضح یا رویاهای برهانی می‌بینند. نیاز نیست تا آرتمیدوروس این موضوع را توضیح دهد: این رسم بود که فرض کنند خدایان مستقیماً با آنانی که روح منزّه دارند سخن می‌گویند. آنچه افلاطون در جمهوری گفت را به یاد بیاورید: «زمانی که فرد هم روح و هم هوس‌ها را ساکت کرده است، بخشِ سومِ خودش را ارتقا می‌بخشد که در آن حکمت ساکن است و بنابراین باقیِ او را در برمی‌گیرد. می‌دانید که آن زمان است که او واقعیت را به بهترین شکل دریافت می‌کند.» و در زمانی از شاریتون اهل آفرودیسیاس^{۱۴}، زمانی که کالیرهو نهایتاً به انتهای آزمون‌هایش نزدیک شده است و زمانی که تلاش طولانی‌اش برای حفظ پرهیزگاری‌اش در آستانه‌ی اجر دادن است، رویایی «برهانی» می‌بیند که پایانِ داستان را پیش‌بینی می‌کند. این رویا هم یک شگون است و هم عهدی از طرف ایزدبانویی که او را محافظت می‌کند: «زمانی که شب رسید، او خود را در یک رویا دید. دوباره دختری شده بود در سیراکوس که به حوزه‌ی مقدسِ آفرودیت وارد می‌شد و از آن باز می‌گشت. پس

^{۱۴} نویسنده‌ی رمانی به جای مانده از یونان باستان با نام احتمالی کالیرهو. – م.



از آن به کار یاس^{۱۵} و روز ازدواجش می‌نگریست. کل شهر با تاج‌های گل آراسته شده بود و او به همراه پدر و مادرش به خانه‌ی داماد همراهی می‌شد.»

اگر از روابطی که آرتمیدوروس میان انواع رویاها، روش‌های تشخیص‌شان و حالت‌های وجودی سوژه بنا کرده، جدولی رسم کنیم، شکل زیر به دست خواهد آمد:

رویا‌های رخدادی		رویا‌های وضعیتی			
تمثیلی	برهانی	از طریق نشانه‌ها	مستقیم		
	معمولا		هرگز	در افراد پرهیزگار	
معمولا		معمولا		متخصص	در افراد
			معمولا	بی تجربه	معمولی

قلمروی تعبیر رویا در آخرین داده‌ی جدول - رویاهای رخدادی تمثیلی برای مردم معمولی - تعریف می‌شود. در اینجا است که تعبیر ممکن است، چون چنین بصیرت‌هایی شفاف نیستند اما از یک تصویر برای انتقال تصویر دیگری استفاده می‌کنند. در اینجا است که تعبیر مفید است، چون فرد را قادر می‌سازد تا برای رخدادی که فوری نیست آماده شود.

۲- رمزگشایی از اون‌پرووی تمثیلی با استفاده از روش‌های قیاسی انجام می‌شود. آرتمیدوروس چندین بار به این نکته بازمی‌گردد: هنر تعبیر رویا بر قانون مشابهت بنیان دارد و از طریق «کنار-هم-گذاری شباهت‌ها عمل می‌کند.» آرتمیدوروس این قیاس را در دو سطح به بازی می‌آورد. اول یک قیاس طبیعی میان تصویر رویا و عناصری از آینده است که پیش‌گویی می‌کند. آرتمیدوروس روش‌های متعددی را به کار می‌گیرد تا این مشابهت را تشخیص دهد: هویت کیفی (رویای یک ناخوشی می‌تواند نشان‌دهنده‌ی «وضعیت بد» سلامتی یا ثروت باشد؛ رویای لجن نشان می‌دهد که بدن با مواد مضر انباشته خواهد شد)؛ هویت کلمات (یک قوچ به خاطر ارتباط

^{۱۵} شخصیت دیگر رمان - م.



واژگانی کریوس-کریون^{۱۶} می تواند نشان دهنده‌ی قدرت باشد؛ پیوستگی نمادین (رویای شیر برای یک ورزشکار نشانه‌ی پیروزی در مسابقه است؛ رویای توفان نشانه‌ی بداقبالی است)؛ وجود یک باور، یک ضرب‌المثل محبوب، یک زمینه‌ی افسانه‌ای (خرس نشان دهنده‌ی زن است به خاطر کالیستوی آرکادین^{۱۷}). مشابهت می تواند به خاطر عضویت در یک طبقه بندی از وجود باشد: بنابراین ازدواج و مرگ می توانند در رویا جایگزین هم شوند، چون هر دو در زندگی مرد یک غایت (تلوس^{۱۸})، یک نهایت (هدف یا میعاد) تلقی می شوند؛ همچنین رسوم مشابهی دارند («اگر مرد بیمار رویایی ببیند که در آن با یک دوشیزه ازدواج می کند، این رویا مرگ او را پیش‌گویی می کند، چون همان چیزهایی برای داماد اتفاق می افتد که برای یک مرد مرده.»)

در اینجا یک قیاس ارزشی نیز وجود دارد. این یک نکته‌ی اساسی است که تعبیر رویا این کارکرد را دارد که مشخص کند آیا رخدادهایی که قرار است رخ دهند، مطلوب هستند یا نه. در متن آرتمیدوروس، کل قلمرو رویاها با یک تمایز دوگانه میان خوب و بد، خوش آیند یا ناخوش آیند، خوشبختانه یا بدبختانه نشان زده می شود. پرسش این است: چگونه عملی که در یک رویا ارائه شده است، از ارزش خود استفاده می کند تا رخدادی را که رخ خواهد داد، اعلام دارد؟ اصل کلی ساده است. اگر عملی که رویا ارائه می دهد خودش خوب باشد، رویا پیش‌گویی مطلوبی در بر دارد. اما چگونه باید این ارزش را سنجید؟ آرتمیدوروس شش معیار ارائه می دهد. آیا عمل ارائه شده با طبیعت همخوان است؟ آیا با قانون همخوان است؟ آیا با عرف همخوان است؟ آیا با تکنه^{۱۹}، یعنی با مقررات و کاربست‌هایی که اجازه می دهند تا عمل به نتیجه اش برسد، همخوانی دارد؟ آیا با زمان همخوانی دارد (به عبارت دیگر، آیا در زمان درست و در شرایط درست انجام می شود)؟ در آخر اینکه نام آن چیست (آیا نامی دارد که خودش خوش آیند است)؟ «این یک اصل پایه‌ای است که هر چیزی که در همخوانی با طبیعت، قانون، عرف، پیشه، نام‌ها و زمان نمایان می شود، خوب است اما هر آنچه که در مغایرت با آنان باشد، بد و ناخوش آیند خواهد بود.» البته آرتمیدوروس در ادامه می گوید که این اصل جهانی نیست و شامل استثناءهایی نیز می شود. ممکن است نوعی واژگونی ارزش‌ها هم وجود داشته باشد. برخی رویاها که «با نظر به درون‌شان خوب هستند» ممکن است «با نظر به بیرون‌شان بد باشند»: عملی که در رویا تصور شده است، مطلوب است (مثلاً رویای شام خوردن با خدا به خودی خود مثبت است)، اما پیش‌ساخت رخداد منفی است (اگر خدا کرونوس

^{۱۶} کریوس در زبان یونان باستان به معنای ارباب و حاکم است. کریون در این زبان هم معنای قوچ دارد و هم به هیولایی دریایی اشاره می کند.

م -

^{۱۷} کالیستو در اساطیر یونان باستان یک نیمف بود که به دست زئوس اغوا شد و توسط او به یک خرس تبدیل گشت. - م.

^{۱۸} Telos - واژه‌ای است که ارسطو برای اشاره به بالقوگی کامل یا هدف اصلی استفاده می کند. - م.

^{۱۹} Techne - فن و کاربست - م.



باشد که با پسران‌اش در زنجیر هستند، این تصویر نشان می‌دهد که فرد به زندان خواهد رفت). برعکس رویاهای دیگری هستند که «با نظر به درون‌شان بد جلوه می‌کنند»، اما «با نظر به بیرون‌شان خوب هستند»: برده‌ای این رویا را می‌بیند که در نبردی می‌جنگد؛ این گواهی برای آزادسازی اوست، چون یک سرباز نمی‌تواند برده باشد. در نتیجه، حاشیه‌ی قابل توجهی از تغییرپذیری حول نشانه‌های مثبت یا منفی و دلالت‌هایشان، وجود دارد. آنچه با آن سروکار داریم، عدم قطعیتی نیست که نتوان بر آن فایق آمد، بلکه قلمرو پیچیده‌ای است که نیاز دارد تا تمام جنبه‌های یک تصویر در رویا و همچنین شرایط بیننده‌ی آن را در نظر بگیرد.

پیش از آن‌که پیش‌تر برویم و به تحلیل رویاهای جنسی، آنگونه که آرتمیدوروس انجام می‌داد، برسیم؛ باید گفت که این راه فرعی نسبتاً طولانی‌ما تا اینجا لازم بود تا مکانیک تعبیر را درک کنیم و نشان دهیم که چگونه ارزش‌گذاری‌های اخلاقی اعمال جنسی در غیب‌گویی رویاهایی که آنان را نمایش می‌دهند، ظهور می‌کنند. در واقع نابخردانه است که این متن را به عنوان تفسیری مستقیم بر ارزش و مشروعیت اعمال جنسی استفاده کنیم. آرتمیدوروس نمی‌گوید که آیا درست یا نادرست، اخلاقی یا غیراخلاقی است که فرد یک عمل خاص را انجام دهد؛ بلکه می‌گوید آیا خوب یا بد، مطلوب یا شوم است که فرد رویایی ببیند که آن کار را انجام می‌دهد. در نتیجه، اصولی را که می‌توان جدا کرد، به خود اعمال ربطی ندارند، بلکه به سازنده‌ی آنان مربوط‌اند، یا به آن کنش‌گر جنسی‌ای مربوط هستند که سازنده‌ی رویا او در صحنه‌ی اوئیروس نمایش می‌دهد و بدین ترتیب شگون خوب یا بدی را نشان می‌دهد که بر او فرود خواهد آمد. دو اصل اساسی تعبیر رویا - یکی اینکه رویا «آنچه را واقعی است می‌گوید» و دیگری این که رویا این کار را به شکلی قیاسی انجام می‌دهد - در اینجا به شکل زیر عمل می‌کنند: رویا از رخداد سخن می‌گوید، از خوش‌اقبالی یا بداقبالی، از کامیابی یا مصیبتی که حالت سوژه را در واقعیت سرشت‌نمایی می‌کند و این کار را از طریق روابط قیاسی با حالت وجودی سوژه - چه خوب باشد چه بد، چه مطلوب باشد چه نامطلوب - به عنوان کنش‌گر در صحنه‌ی جنسی رویا انجام می‌دهد. نباید به این متن به عنوان مجموعه اصولی نگاه کرد که مشخص‌کننده‌ی آن چیزی است که باید یا نباید انجام شود. در عوض آنچه بر ملا می‌سازد اخلاقیات سوژه است، به همان شکلی که در زمان آرتمیدوروس معمول بود.